

مکتب معتزله

۴

تاسیس محاکم (امتحان) تفتیش عتاید

نخستین فرمان

بیہقی در کتاب: «المحاسن والمساوی» (۱) داستان یکی از مجالس بحث و مناظرہ کاخ خلافت را کہ در پیشگاہ مأمون خلیفہ عباسی میان سران و استادان معتزلہ و مخالفان ایشان تشکیل میگردد نقل کرده میگوید:

«دخل ابو العتاهیه علی المأمون حین قدم العراق فانشدہ شعراً یمدحہ بہ، فامر لہ بمال، واقبل علیہ یحدثنہ، اذ ذکر ابو العتاهیه القدریة، فقال یا امیر المؤمنین، ما فی الارض فئۃ اجہل ولاضعف حجة من هذه المصابة فقال المأمون انت رجل شاعر، وانت بصناعةك اعلم فلا تتخطاها الی غیرها، فلست تعرف الکلام، فقال ان جمع امیر المؤمنین بینی و بین رجل منهم وقف علی ما عندی من الکلام.

قال ثمامة: فوجه الی رسولاً فلما دخلت قال: یا ثمامة زعم هذا انه لاجحة لك ولا لاصحابك قلت: فلیسئل عما بداله، فقال المأمون سلہ یا اسماعیل (۲) قال اقطعه یا امیر المؤمنین بحرف واحد قال شأنك، فاخرج ابو العتاهیه یدہ من کمہ وحرکها وقال یا ثمامة من حرک یدی هذه قلت

۱- کتاب المحاسن والمساوی - تألیف ابراہیم بن محمد البیہقی ج ۲ ص ۱۲۲ -

۲- ابو العتاهیه: اسماعیل از مشاہیر شعرا و سخنوران معاصر ہارون و مأمون بودہ شرح حال و اشعار او در کتاب اغانی ابو الفرج اصفہانی مذکور است.

حرکها من امه زانیه فضحك المأمون حتى فحص برجله وتمرغ على فراشه، وقال زعمت انك تقطعه بكلمة واحدة فقال ابو العتاهية شتمنى يا امير المؤمنين ، قلت ناقضت يا عاض بظرامه ، قال فعاد المأمون فى الضحك حتى خفت عليه من ضحكه وشدة ما ذهب به، ثم قلت يا جاهل تحرك يدك وتقول من حرکها ، فان كنت انت المحرك لها فهو قولى، وان تكن الاخرى فما شتمتک ، فقال المأمون يا اسماعيل عندك زيادة فى الكلام ؟ فان الجواب قدمضى فيما سألت فما نطق بحرف حتى انصرف ... ،

« هنگامیکه ابو العتاهیه بعراق رفت بر مأمون در آمد و اشعارى را که در مدح او گفته بود بسرود مأمون مالى با وصله داد .

آنگاه خلیفه مأمون با ابو العتاهیه بسخن پرداخت در این میان ابو العتاهیه از قدریه یاد کرده و گفت : نادان تر و سست حجت تر ازین گروه قدریه در روى زمین کسی نمیشد ، مأمون گفت : ای ابو العتاهیه تو مردى شاعر پیشه میباشی و به هنر خود داناترى بهتر آنست که به چیز دیگر نپردازی زیرا تو علم کلام را نمیدانی ، ابو العتاهیه گفت : اگر امیر المؤمنین یکی از مردان این گروه را برای مباحثه با من حاضر سازد ، بر اندازه توانسائی من در علم کلام واقف خواهد شد ، ثمامه (۱) گوید : پس خلیفه کسی را نزد من گسیل داشت و مرا بخواست و چون بر خلیفه در آمدم گفت : ای ثمامه این مرد را گمان این است که تو و یاران تو را هیچ دلیل در دست نیست ، من گفتم ای خلیفه او هر چه می خواهد از من بپرسد ؛ پس مأمون روى به ابو العتاهیه کرده و گفت ای ابو العتاهیه بپرس از او هر چه می خواهی ، ابو العتاهیه گفت هم اکنون ویرا بایک سخن خواوش ساخت ، مأمون گفت هر چه می خواهی بکن و بگو پس ابو العتاهیه دست خود را از آستین بدر آورده و تکان داد و گفت ای ثمامه این کیست که دست مرا تکان میدهد؟ ثمامه گفت دست تو را کسی تکان داد که مادرش زانیه است! ابو العتاهیه ازین سخن بر آشفت و سخت خشمگین گردید و مأمون از این سخن وی چنان بخندید که پاشنه پای خود را بر زمین می سود و بر بستر خویش در غلطید و گفت : ای ابو العتاهیه تو را چنین گمان بود که وی را بایک سخن خواوش ساخت و اینک خود خواوش شدی ابو العتاهیه گفت : ای خلیفه وی مرا دشنام گفت ، ثمامه گفت ای ابو العتاهیه ای کسیکه پستان مادر خویش را گاز

۱- ثمامه بن اشرس از استادان و بنیاد گذاران مکتب اعترال یکی از چند تن بزرگان و استادان معتزله است که با تدبیر و خرد و قدرت منطق و بیان بکاخ خلافت عباسی راه یافت و در نزد مأمون خلیفه محبوب گردیده و مقام رفیع یافت ، و مأمون دو بار وزارت خویش را بر او عرضه داشت و از او خواست که بردست وزارت نشیند ...

گرفته است راه نقض و خطارا رفتی؟ مأمون بار دیگر ازین سخن ثمامه چنان خندید که من از بسیاری خنده براو بترسیدم آنگاه گفتم ای مرد نادان دست خود را می جنبانی و میگوئی که دست مرا جنبانیده است ، اینک اگر تو جنباننده آن هستی پس سخن من درست میباشد ، واگر کسی دیگر دست را جنبانیده است پس من تو را دشنام نداده ام .

آنگاه مأمون گفت ای ابوالعناهیة آیا باز هم سخن دیگری داری؟ زیرا هر چه باید در پاسخ تو گفته شود گفته شد ، اما ابوالعناهیة دیگر هیچ سخن نگفت و بیرون رفت .

عقیده خلق قرآن

مأمون مردی دانش دوست و ادیب بود ، علاقه زیادی به بحث و تحقیق علمی و مباحثات ادبی داشت ، گروهی از اهل ادب و دانش آن عصر را برای بحث و مناظره ادبی انتخاب کرده بود ، اینان در کاخ خلافت در مجلس مأمون حاضر شده و ساعاتی را به بحث و تحقیق در مسائل مختلفه ادبی ، فقهی ، تاریخی ، کلامی و فلسفی میگذرانیدند ، و نحوه فکر مأمون فلسفی بود ، آزادانه فکر میکرد ، اما مع الوصف مقید بود که افکار او از حدود اصول دین تجاوز ننماید . و آنچه که در این مجالس از مباحثات و تحقیقات علمی و ادبی میگذشت بواسطه عظمت مقام خلافت به بیرون سرایت میکرد و توده مردم نیز در دنباله مباحثات قصر خلافت در آن مسائل غور کرده به مناظره و جدال می پرداختند .

در همین اوان عده از سران معتزله بقصر خلافت راه یافتند ، و مأمون بعقیده خلق قرآن در ضمن افکار دیگر سران معتزله آشنا گردید و کم کم این اندیشه در مغز او ریشه دوانیده و استوار گردید .

نفوذ فکری و قدرت بیان و سخن آرائی و استدلالات منطقی سران معتزله و عوامل و علل سیاسی دیگر موجب گردید که مأمون عقیده خلق قرآن را قبول نموده و از طرفداران متمصب و پر حرارت آن گردید . اما هنوز هم این عقیده در جنب دیگر عقاید کلامی و فلسفی او قرار داشته و از اظهار آن بعنوان خلیفه مسلمین خودداری مینمود .

تا اینکه در سال ۲۱۲ هـ مأمون در محضر اهل فضل و ادب ، متکلمین و پیشوایان مذهب اعتزال عقیده خود را در خصوص «خلق قرآن» رسماً اظهار و اعلام نمود ، اما باز هم تا این زمان هنوز عقیده مأمون درباره خلق قرآن فقط یک عقیده علمی بوده ، و در ردیف دیگر عقاید فلسفی و ادبی او قرار داشت نه باسیاست آمیخته شده بود ، و نه کسی را مجبور میکرد که درباره مخلوق بودن قرآن عقیده او را قبول نماید .

اما ناگهان شش سال بعد یعنی در سال ۲۱۸ هـ بموجب يك فرمان عموم مسلمین را بداشتن این عقیده مجبور و ملزم نمود ، و اعلام نمود که یگانه عقیده صحیحۀ شرعیۀ اسلامیۀ در مورد قرآن عقیده بخاق قرآن میباشد و کلیه مأمورین دولتی از امرا ، رؤسا ، وزراء ، قضاة ، دانشمندان ، حفاظ قرآن فقهاء ، محدثین و بالآخره همه توده اهل اسلام باید دارای این عقیده باشند و کسانی که عقیده دیگر داشته باشند کافر بوده و سزای آنها کشتن است .

سیاست دولت خاندان عباسی در انتخاب مردان کاردان لایق و با ایمان

گفته شد: مسلک اعتزال شاخه بود که از درخت جهیمیه و قدریه رسته و خود درختی گشن بیخ و بسیار شاخ گردیده ، قدریه در روزگار دولت بنی امیه ظهور کردند اما چون هنوز محیط اسلامی برای گسترش آن مساعد نبوده و دستگاه خلافت فرزندان امیه با آن فرقه مخالفت میکرد چندان نشاط و فعالیت نداشتند .

امادر عهد خلافت آل عباس ، و بویژه از زمان خلافت مأمون علوم فلسفه انتشار یافته ، نهضت های فکری عظیمی بوجود آمد ، فرقه های مذهبی بسیاری ظهور کردند ، این فرقه ها حقیقه احزاب سیاسی و دسته های اجتماعی بودند که ایرانیان برای مبارزه با حکومت خلفا تشکیل داده بودند ، فرقه معتزله یکی از نیرومندترین این دسته های سیاسی بود . که مانند سایر دسته ها رنگ دین داشته است . این دسته های تخریبی و انتقام جوی درسراسر امپراطوری آل عباس آتش فشانی میکردند و دستگاه خلافت عباسی از شدت سطوت و هیبت ایشان برخورد می لرزید .

مأمون با چنین وضع سیاسی حادثه آفرین و مرگباری روبرو گردیده بود .

مردان آل عباس - که نهاد ایشان بامکر ، و خدیعه و نیرنگ بازی آمیخته شده بود - برای تثبیت دعائم ملك ، و تحکیم اصول حکومت مدنی خویش - که بخل آنرا خلافت اسلامی نامیده بودند ، و از اسلام جز نامی نداشت - بانواع حیل و نیرنگهای شگفت انگیز دست می یازیدند ، و باشکال فنون سیاسی و تبلیغات حکومت باطله خود را مستقر و مستحکم نموده پایه های تخت خود را پایدار نمود و از هر فکر مذهبی ، دینی ، کلامی و فلسفی که پیدایش می یافت فوراً برای پیشرفت سیاست خویش بهره برداری میکردند .

دولت آل عباس بوسیله ایرانیان و سپاهیان خراسان بوجود آمد ، مأمون مادرش ایرانی بود و بار دیگر بیاری خراسانیان بر تخت خلافت بغداد نشست ، وزرا و بزرگان این دولت همه ایرانی بودند مأمون ناگزیر بود که در حوادث و اختلافات جانب ایرانیان را داشته باشد

در وقایع اختلاف معتزله و اشاعره - که روح آن حقیقتاً مبارزه و منازعه ایرانیان با اعراب بود - مأمون دوش بدوش معتزله و بلکه در صفوف مقدم جبهه قرار گرفت . رهبران معتزله مأمون خلیفه عباسی را مفتون و مجذوب خویش گردانیده قدرت کاخ خلافت را در دست گرفته و مأمون خلیفه وقت را بسرکوبی مخالفان و دشمنان خویش تحت عنوان عقیده «خلق قرآن» و امتحان عقاید سران و بزرگان معاصر تشویق و تجهیز نمودند . مأمون نیز که از دست دشمنان دولت خود بستوه آمده بود می خواست بیاری نیروی عظیم معتزله دشمنان و مخالفان سرسخت دولت عباسی را بهر بهانه و دستاویزی نابود کند این بود که امتحان عقاید و عقیده خلق قرآن را فرصت مناسب و بهانه خوبی میدانست برای اجرای سیاست تصفیه . این بود که بدره نمونی رهبران خردمند معتزله طرح « امتحان عقاید » و محاکمه مخالفان و تأسیس محاکم تفتیش عقاید را در کشور امپراطوری اسلامی پی افکنده و شدت اجرا نمود .

مأمون می خواست با اظهار عقیده خلق قرآن و اعلان آن بعنوان یگانه عقیده صحیحه شرعیه دوستان دولت خویش را از دشمنان تشخیص دهد، زیرا کسانی که با این عقیده هم آهنگ و هم آواز گردیدند دوست بشمار آمده و مخالفان این عقیده دشمن تشخیص داده شدند .

سیاست هرد سازی دولت آل عباس .

خلفاء نامدار مقتدر بنی العباس در آن دوران پر از آشوب و وجود نهضت های انتقام جوی و مخالفان سرسخت برای اداره امور کشور و امپراطوری وسیع و پهناور خویش بمردان کردان، کارآزموده ، باایمان بخاندان بنی العباس و بالاخره مردان قابل اعتمادی نیازمند بوده است ، و دستگاه خلافت با کمال دقت نظر و رعایت حزم و احتیاط و دوراندیشی چنین مردانی را از میان رجال دولتی پیدا کرده و حکومت ولایات مهمه و دور دست را بدانها می سپرده است ، و گاهی هم برای انجام ماموریت های مهمه مردانی را می ساخته است بدین معنی که مردان کردان و شایسته را برگزیده و برای اینکه کاملاً مورد اعتماد خلیفه باشند انجام بعضی کارهای موحش را بآنها واگذار می کرد، و آن رجال را طوری به پاره امور اجتماعی آلوده می ساخت که دیگر هیچ چاره جز روش و پیروی از خاندان بنی العباس نداشته اند ، برای نمونه داستان احضار شبانه حمید بن قحطبه طوسی و اعتراف گرفتن از او بدوستی و وفاداری بنی العباس و آنگاه قتل هشتاد و اندتن از علویین را که در زندان سندی بن شاهک بودند و اگذار کردن با و سپس ولایت خراسان را با و دادن مشهور است زیرا وقتی کسی مانند حمید با علویین یعنی خاندان نبوت اسلام بدان درجه دشمنی ورزیده و خونی شد دیگر تا آخرین لحظه زندگانی چاره جز دوستی بنی العباس و وفاداری بایشان نخواهد داشت .

اعتراف گرفتن بعقیده خالق قرآن از سران و نامداران هم دارای همین خاصیت بوده است چه وقتی یکی از مشاهیر ملت در میان مردم بداشتن چنین عقیده منفور عهومی مشهور و آلوده شد دیگر تا آخرین دم زندگی به صاحبان و مؤسسين این عقیده یعنی خلیفه وفادار خواهد ماند. مأمون میخواست با آزمایش عقیده مردم درباره نظریه (خلق قرآن) دوستان و موافقان خلافت خاندان خود را از دشمنان و مخالفان بشناسد و ضمناً کسانی که خواهی نخواهی از ترس تیغ یا بطح سیم و روجاه و مقام بدین عقیده می گرویدند و یا این عقیده را اظهار می کردند برای همیشه از طرفداران متعصب و سرسخت خاندان بنی العباس بشمار می رفتند و جامعه اسلامی آنان را از دوستان و پیروان قطعی آل عباس می دانستند.

برای رسیدن بیک چنین نتیجه مهمی چه سیاستی بهتر از این تدبیر ممکن بود پیدا کنند. کسیکه در تاریخ فکری اسلامی و اوضاع سیاسی و اجتماعی آن عصر کشور پهناور اسلام و امپراطوری العباس مطالعه و تدبیر داشته باشد بخوبی با اهمیت این فکر و این روش سیاسی که ظاهراً بیک امر مذهبی صرف بنظر میرسد پی خواهد برد.

برای تایید این مطلب به بخشی از نخستین فرمان مأمون بحاکم بغداد و بعمال خود در ولایات دائر به محاکمه و امتحان امرا و رجال نامدار در خصوص خلق قرآن تعمق و تدبیر میکنیم. در آن نامه مأمون بعمال خود مینویسد: «... و انصهما عن علمهما ان امیر المؤمنین لایستعین علی شیء من امور المسلمین الا بمن وثق باخلاصه و توحیده و انه لا توحید لمن لم یقر بان المران مخلوق فان قالوا بقول امیر المؤمنین فی ذلك فتقدم الیهما فی امتحان من یحضر مجالسهما بالشهادت...» این عبارت در این فرمان صریح است براینکه مأمون خلیفه عباسی با استفسار نظریه خلق قرآن میخواست برای انجام کارهای سیاسی خود مردانی قابل اعتماد و موثق بدست آورده و آنها را بشناسد.

با این همه ماهون که خمیره اش از مکر و نیرنگ ساخته شده بود مباحثات و مناظرات کلامی و فلسفی را آزاد گذاشته و ترویج می کرد تا توده مردم باختلافات و مباحثات مذهبی و کلامی سرگرم گردیده اختلاف و شقاق و نفاق میان عامه شدت یافته و او بتواند باسانی مقاصد شوم سیاسی خود را اجرا و پایه های فرمانروائی ستمگرانه دولت خویش را بر و مند و پایدار نماید. مأمون باهوش سرشار و اندیشه دور بین برای شناختن دوستان از دشمنان دولت خویش مسئله کلامی عقیده و خلق قرآن، رانگ سیاسی داده و آنرا ازارکان خلافت خویش قرارداد

نظریه خلق قرآن در علم کلام

گفته شد پس از انتشار و ترجمه علوم فلسفه و تطبیق مبانی و اصول و عقاید دین اسلام بر

اصول فلسفه و منطق، مسئله اینکه (قرآن کلام اله) است مورد بحث و تحقیقات کلامی و فلسفی قرار گرفت، اهل فضل از منتهی کمین در علوم فلسفه و کلام گفتند که قرآن کلام خداست و کلام یکی از اوصاف است، و چون بقوانین منطقی و فلسفی ثابت شده که صفات باری عزاسمه عین ذات است، پس نتیجه این است که قرآن عین ذات باری است مثل: کریم، عادل رحیم، رحمن، قادر و غیره، اما این نتیجه اشکالات و مفاسدی بیارمی آورد، از جهت نسخ بعضی احکام الهی، دیگر کذب منزله من اله، و شرایع پیش از اسلام و بسیاری از مشکلات که بحث در آنها از حوصله این مقال خارج می باشد. و از طرفی قرآن مکذوب را باید عین کلام باری بدانیم یا نه؟

برای رفع این اشکالات عده از علمای کلام و استادان مذهب اعتزال بر آن شده اند که قرآن مخلوق باری تعالی می باشد و این کتاب مقدس که رهبر و قانون مدون اساسی دین اسلام می باشد در ردیف سایر مخلوقات باری تعالی قرار دارد.

این بود که سران معتزله این عقیده را به مأمون قبولانیده و او را با خود در جنبش فکری خویش هم آواز و هم آهنگ گردانیدند.

مأمون خلیفه وقت بععل و جهاتی که به برخی از آنها اجمالاً اشاره شد این عقیده را قبول کرده و آنرا بعنوان یگانه عقیده صحیح شرعی اعلام نمود و بر آن شد که مخالفان این عقیده را قلع و قمع نماید.

نخستین فرمان خلیفه

خلیفه مأمون عباسی در دو سال آخر عمر و فرمانروائی خود باین کار وحشت انگیز و مرگ آفرین دست یازید. وی در این مدت در باره عقیده خلق قرآن و تحقیق عقاید و محاکمه سران اسلام پنج فرمان صادر نمود.

در ماه ربیع الاول سال ۲۱۸ هـ نخستین فرمان را در باره عقیده خلق قرآن و الزام مردم بداشتن این عقیده صادر کرد، این فرمان خطاب باسحاق بن ابراهیم حاکم بغداد است (که رونوشت آن بحکام و ولات ولایات اسلامی ابلاغ گردید).

درین فرمان خلیفه مأمون بعامه مسلمانان اعلام میکند که یگانه عقیده صحیح شرعیه در باره قرآن «عقیده خلق قرآن» می باشد، و سایر عقاید ناسد و غیر صحیح است، و اعلام و امر میکند که قاطبه عمال دولت در سراسر ممالک اسلامی باید دارای این عقیده باشند. و هر کس در این خصوص عقیده و نظریه دیگری داشته باشد از دیوان دولت اسلام اخراج خواهد شد و بویژه قضاة و شهود زیرا اولین شرط قاضی و مفتی این است که باید ثقه باشد، و همچنین شهود باید موثق باشند، و کسی که عقیده بخلق قرآن ندارد او مشرک باله و غیر ثقه می باشد.

دومین فرمان خلیفه

اندکی پس از فرمان نخست فرمان دیگری (که دومین فرمان است) خطاب باسحاق بن

ابراهیم صادر نمود .

در این فرمان اسحاق بن ابراهیم حاکم بغداد را مأمور نموده است که هفت تن از ائمه و بزرگان اسلام را در مجلس امتحانیه (محکمه) که در دارالحکومه بغداد برپاست خود تشکیل میدهد احضار و عقیده ایشان را در باره خلق قرآن تحقیق و امتحان نماید و نتیجه را گزارش دهد .

و آن هفت تن عبارت بوده اند از :

۱- محمد بن سمد الکاتب الواقدی - (صاحب کتاب : «الطبقات الکبری» - متوفی بسال ۲۳۰ هـ در بغداد)

۲- اسماعیل بن ابی مسعود ، یکی دیگر از مشاهیر محدثین .

۳- ابومسلم عبدالرحمن بن بونس مولی ابی جعفر المنصور (۱)

۴- یحیی بن معین از بزرگان محدثین بغدادی است ، وی شناسائی تامی به رجال حدیث داشت محدثین عامه در توثیق و تضعیف رجال سند حدیث بررای او اعتماد مینمایند ، او در سال ۲۳۳ در شهر مدینه در گذشت .

۵- زهیر بن حرب ، از کسانی است که بخاری و مسلم بسیاری از احادیث صحیح خود را از او روایت کرده اند . در سال ۲۳۴ هـ در گذشت .

۶- احمد بن ابراهیم دورقی متوفی بسال ۲۴۶ هـ

۷- اسماعیل بن ابی داود .

حاکم بغداد این هفت تن را که از نامداران فقهاء ، محدثین قضاة و امراء بغداد بوده اند : در مجلس خود احضار نموده و در محضر وجوه فقهاء و محدثین و بزرگان و امراء سپاه عقیده یکایک ایشان را امتحان کرد و آن گروه همگی ب عقیده خلق قرآن اعتراف کردند و اقرار بر ایشان را در حضور اجلة فقهاء و قضاة و امراء یعنی اعضاء مجلس محاکمه و امتحان (یا محکمه تفتیش عقاید) در صورت مجلس قید نموده و عقیده آنان را رسماً برای اطلاع عامه اعلان کرده و جریان امر را به پیشگاه خلیفه گزارش نمود ، (۲) .



این محاکمات مخصوصاً از آن جهت جالب است که خلیفه خود را بعنوان حافظ منافع اسلام و مدافع از عقاید صحیح شرعیه معرفی کرده و با اصطلاحات اصول محاکمات در قوانین تمدن جدید جای دادستان قرار گرفته است .

۱- و چون او از بن هارون محدث کتابة اخذ حدیث میکرد از بن روی به «المستملی» ملقب گردیده ، وی از جمله ثقاتی است که بخاری از او در صحیح خود روایت حدیث نموده است .

۲- من المأمن - ج - ۳ - ص - ۷ - ۶ - نقل از محدثین جریب الطبری